

صفات خدا

درس ۷: علم مطلق خدا دکتر استیون جی. لاوسون

حالا در این جلسه به دومین صفت «مطلق» خدا می‌پردازیم. جلسه‌ی قبل به حضور مطلق خدا پرداختیم، اینکه خدا همه جا حاضره. این بار می‌خواهیم به «علم مطلق خدا» بپردازیم که یعنی «خدا همه چیز را می‌داند.» این یکی دیگه از حقایق حیرت‌انگیز درباره‌ی خداست که او رو واقعاً برای ما غیرقابل درک می‌کنه. منظورم اینه که ما می‌فهمیم این یعنی چی، اما عظمت این موضوع فوق از توان ماست، اینکه هیچ چیزی نیست که خدا ندونه.

و منظورمون از این حقیقت اینه که خدا صاحب تمامی علم و دانش در ذهن خودش هست. او صاحب دانش بیکران گذشته و حال و آینده هست. خدا هرگز چیزی یاد نمی‌گیره. او- قطعاً هیچ وقت چیزی رو از ما یاد نمی‌گیره. هیچ چیز جدیدی به ذهن خدا خطور نمی‌کنه.

خدا یکدفعه از چیزی آگاه نمیشه و هیچ چیزی او رو غافلگیر نمی‌کنه. خدا هرگز یک لحظه‌ی «یافتم!» نداره. او همه چیز رو از قبل میدونه. قبل از اینکه ما چیزی بگیم، او میدونه چی می‌خواهیم بگیم. او همه چیز رو جاودانه، به طور کامل و بی‌واسطه و به طور جامع و فراگیر میدونه؛ این علم مطلق خداست.

حالا، درحالی‌که به این موضوع می‌پردازیم، می‌خواهم این موضوع رو در هشت عنوان مطرح کنم. غش نکنید - هشت عنوان، به طور خلاصه می‌گم. اما می‌خواهیم چیزی درباره‌ی ارتفاع و عمق و عرض و طول علم مطلق خدا رو در نظر بگیریم.

اول از همه، وقتی می‌گیم علم مطلق خدا، پس «او دانش کاملی درباره‌ی خودش داره.» خدا خودش رو به طور کامل می‌شناسه. او خودش رو به طور صمیمانه می‌شناسه. و در درون الوهیت، پدر، پسر رو و پسر، پدر رو به طور کامل می‌شناسه. در متی ۱۱: ۲۷ عیسی می‌گه: «کسی پسر را نمی‌شناسد به جز پدر و نه پدر را هیچکس می‌شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواد بدو مکشوف سازد.»

در درون تثلیث، شناخت کاملی از همدیگه وجود داره و درباره‌ی اتحاد صحبت می‌کند - اتحاد کاملی که در درون الوهیت هست. در یوحنا ۱۵: ۱ عیسی این بیانی‌هی ساده رو می‌گه - «چنانکه پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم.» هیچ شکافی در درک اونها از همدیگه وجود نداره. گاهی اوقات من در تشکر از همسرم کوتاهی می‌کنم؛ چیزی که باید بگم اما نمی‌گم؛

و ممکنه شکافی از اطلاعات وجود داشته باشه. گاهی اوقات من چیزی رو می‌دونم که به او نگفتم، او چیزی رو میدونه که به من نگفته، بنابراین ما گاهی اوقات می‌تونیم بر خلاف نظر همدیگه برنامه‌ریزی کنیم، بدون کمترین آگاهی از کاری که می‌کنیم. اما پدر، پسر رو می‌شناسه و پسر، پدر رو می‌شناسه و این از هماهنگی و اتحاد کاملی صحبت می‌کنه که در اداره‌ی تمامی امور مشیت الهی وجود داره.

در درک اونها از کاری که یکیشون انجام میده، در حالیکه دیگری کار دیگه‌ای می‌کنه و در تمایز نقش‌هاشون هیچ شکافی نیست. اول قرنتیان ۲: ۱۱ می‌گه: «امور خدا را هیچکس ندانسته است، جز روح خدا.» هیچکس واقعاً از اعماق دانش خدا آگاه نیست، غیر از روح و غیر از پسر. پس ما در این سطح ابتدایی بسیار عمیق به علم مطلق می‌پردازیم، اینکه اونها همدیگر رو به طور کامل می‌شناسند.

دوم، «آنها علم و دانش کامل دارند.» و نه تنها خدا خودش رو به طور کامل می‌شناسه، بلکه او همه‌ی چیزهای خارج از خودش رو هم به طور کامل می‌شناسه. خدا همه چیز رو با همون صحت و درستی که واقعاً هست، می‌شناسه. خدا هرگز یک شرایط رو اشتباه درک نمی‌کنه. خدا هرگز درک اشتباهی نداره. ایوب ۳۷: ۱۶ درباره‌ی خدا صحبت می‌کنه که در علم، کامل است. متوجه شدید؟ «در علم، کامل است.»

مزمور ۱۴۷: ۵ «حکمت وی غیرمتناهی» است. هیچ محدودیتی در درک او نیست. کمال درک خدا. او همه چیز رو به طور کامل و نامتناهی میدونه. اول یوحنا ۱: ۵ «خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست.» یک، این درباره‌ی قدوسیت او صحبت می‌کنه. دو، این درباره‌ی علم مطلق او هم صحبت می‌کنه؛ چون «نور» یک استعاره هست که در کتاب مقدس به عنوان دانش و علم به کار رفته. هیچ تاریکی در علم و دانش خدا نیست.

این باید چه تسلی‌ای برای ما باشه وقتی در امور زندگی‌مون به خدا اعتماد می‌کنیم. اینکه خدا میدونه چی در انتظار ماست. خدا چیزی رو می‌بینه که من نمی‌بینم. خدا بهترین پاسخ دعا‌هایی رو که به حضورش میارم، میدونه. خدا همه چیز رو در نظر می‌گیره، وقتی من استغاثه و درخواست‌هام رو به حضورش میارم. ما حتی می‌تونیم بگیم: «خدا رو شکر برای دعای بی‌پاسخ.»

به دعا‌هایی فکر کنید که من و شما کردیم؛ با کمترین توجه به چیزی که خدا میدونه و چیزی که در انتظار ماست. اما خدا می‌دونست و خدا در برابر خودمون از ما محافظت کرد، چون او دانش کامل داره.

سوم، «او دانش ازلی دارد.» این یعنی همه‌ی چیزهایی که خدا میدونه – یعنی همه چیز – او پیش از بنیاد عالم اونها رو می‌دونست. خدا در طول مسیر یک دانش اکتسابی متوالی نداشته. من و شما از مهد کودک آغاز کردیم، کمی علم و دانش کسب کردیم. بعد به کلاس اول رفتیم و علم و دانش بیشتری کسب کردیم؛ دوم، سوم، این ساخته شد، این رو به بالا ارتقاء پیدا کرد؛ درباره‌ی خدا اینطور نیست.

خدا همیشه همه چیز رو پیش از بنیاد عالم می‌دونست. اشعیا ۴۶: ۹-۱۰، من در جلسه‌ی قبلی این رو خوندم، اما خیلی از این آیات درباره‌ی صفات گوناگون خدا صحبت می‌کنند. و این نشون میده که چقدر بسیاری از این خصوصیات شخصیتی خدا در هم تداخل دارند. «چیزهای اول را از زمان قدیم به یاد آورید. زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نی.»

حالا، چه چیزی خدا رو با گفتن، نظیر من نیست، تعریف می‌کنه؟ چی خدا رو به عنوان خدا جدا می‌کنه، که هیچکس مثل او نیست؟ خُب، از یک لحاظ هر یک از این صفات، خدا رو جدا می‌کنند، اینکه هیچکس مانند او نیست. اما چیزی که حالا در آیه‌ی بعدی میاد، مخصوصاً در این زمینه، خدا رو به عنوان کسی که کاملاً متفاوت از ماست، از ما جدا می‌کنه.

«خدا هستم و نظیر من نی. حالا اینجا رو می‌بینیم.» آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان می‌کنم.» خدا می‌تواند در ابتدا بایستد و در ابتدا می‌ایسته و در ابتدا ایستاد و تماماً تا آخر رو می‌بینه، تا به انتها، و اعلام می‌کنه که انتها چه خواهد بود

و با مفهوم و همه‌ی چیزهایی که در این بین قرار می‌گیره. اگر شما می‌تونستید انتها رو اعلام کنید، پس شما همه‌ی چیزهایی رو که به انتها ختم میشه می‌دونید؛ او همه‌ی اینها رو از ابتدا، از زمان‌های قدیم میدونه. ما باید چه اعتمادی به خدای خودمون داشته باشیم که همه‌ی چیزها رو از ازل میدونه.

چهارم، «این دانش بی‌واسطه است.» منظورمون اینه که خدا همه چیز رو همزمان میدونه. او همه چیز رو بلافاصله میدونه یا همه چیز رو یکجا میدونه. او هرگز نباید چیزی رو محاسبه کنه تا به مطلب نهایی پی ببره. او مطلب نهایی رو میدونه. او همه چیز رو می‌دونه. او کل فرایند رو میدونه. او آخر رو میدونه.

او ابزار رسیدن به انتها رو میدونه و همه‌ی انتها رو همزمان میدونه. او هرگز چیزی رو فراموش نمی‌کنه که بعد به یاد بیاره. او هرگز چیزی به دانش خودش اضافه نمی‌کنه. هرگز چیزی از دانش

او کم نمیشه. او چیزهایی رو بیشتر از چیزهای دیگه نمیدونه. او همه چیز رو به طور کامل، بی‌واسطه و ازلی میدونه.

رومیان ۱۱: ۳۳ و آیات بعدی، ما دائماً از این متن نقل قول می‌کنیم. این متن جوریه که در همه جا کاربرد داره، که تقریباً به هر صفت خدا اشاره میکنه – از جهاتی اینطور به نظر میرسه. من این جور آیات رو دوست دارم. «زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا.» علم خدا یک عمق بی‌انتهاست.

«چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریق‌های وی! زیرا کیست که رأی خداوند را دانسته باشد؟» این یک سوال بدیهی دیگه هست، پاسخش اینه که «من و شما نمی‌دونیم، هیچکس نمیدونه. «یا که مشیر او شده؟» چه کسی چیزی رو می‌دونست که خدا نمی‌دونست که باید خدا رو هدایت می‌کرد؛ که لازم بود مشورت بده، که لازم بود درباره‌ی چیزی که خدا قبلاً ازش آگاهی نداشت، به او آگاهی بده. پاسخش اینه: «هیچکس.»

یا «که سبقت جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود؟» پاسخش «هیچکس» هست. هیچکس خبر رسان خدا نبوده. هیچکس هرگز گزارشی رو به حضور تخت فیض نیاورده که او نیاز داشته این اطلاعاتی رو که قبلاً نداشته، دریافت کنه. خدا کسی هست که همه چیز رو میدونه. خدا همه چیز رو میدونه. اشعیا ۴۰: ۱۳ «کیست که روح خداوند را قانون داده یا مشیر او بوده او را تعلیم داده باشد. او از که مشورت خواست تا به او فهم بخشد و طریق راستی را به او بیاموزد؟»

دوباره همی اینها سوالات بدیهی هستند که این پاسخ رو می‌خواهد – «هیچکس.» «و کیست که او را معرفت آموخت و راه فطانت را به او تعلیم داد؟» چه کسی به او معرفت آموخت؟ «و راه فطانت را به او تعلیم داد؟» این زندگی دعایی ما رو دگرگون میکنه. وقتی ما به حضور خدا دعا می‌کنیم، درباره‌ی اتفاقاتی که اینجا میفته به او خبر نمیدیم، ۱۲: ۲۳

انگار او آگاهی نداشته، مشغول مسائل دیگه بوده و حالا آماده هست که به ما توجه کنه – حالا این لحظه‌ای هست که ما به حضور تخت فیض می‌آییم. و اطلاعات خصوصی‌تر رو به خدا میدیم. نه، ما نباید اینطور دعا کنیم. چون خدا همه چیز رو از قبل میدونه.

پنجم، «این دانش، جامع و فراگیر است.» این یعنی خدا همه چیز رو با کوچکترین جزئیات میدونه. خدا تعداد و نام همه‌ی ستارگان رو میدونه. تعداد چیزی که غیرقابل شمارشه. او از تعداد موهای سرمون آگاهه. حتی یک گنجشک هم بدون آگاهی خداوند نمیفته.

او همه‌ی اعمال انسان‌ها رو در همه جا میبینه. او تمام مسیرهایی رو که در اونها گام برداشتیم و کارهایی رو که انجام دادیم، میبینه، خدا همه‌ی اینها رو میبینه. من بارها از ای. دبلیو. توزر نقل قول کردم؛ اجازه بدید که یک بار دیگه از او نقل قول کنم: «خدا از هر چیز قابل شناختی آگاهه، خدا همه‌ی علت‌ها، همه‌ی افکار، همه‌ی اسرار، همه‌ی معماها، همه‌ی احساسات، همه‌ی خواسته‌ها، هر راز ناگفته رو میدونه، چون خدا همه چیز رو به طور کامل میدونه.

هیچ چیزی رو بیشتر از چیز دیگه نمیدونه، بلکه همه‌ی چیزها رو به طور یکسان و به خوبی میدونه.» او هرگز چیزی رو کشف نمیکنه. او هرگز متعجب نمیشه. او هرگز به خاطر چیزی که یاد می‌گیره، متحیر نمیشه، چون هرگز یاد نمی‌گیره. او از قبل میدونه. شما نمی‌تونید چیزی رو که می‌دونید، یاد بگیرید. (به غیر از چیزی که همسرتون ممکنه بهتون بگه).

مزمور ۳۳ از ابتدای آیه‌ی ۱۳: «از آسمان خداوند نظر افکند و جمیع بنی‌آدم را نگرست. از مکان سکونت خویش نظر می‌افکند، بر جمیع ساکنان جهان. او که دل‌های ایشان را جمیعاً سرشته است و اعمال ایشان را درک نموده است.» او کارهای اونها رو درک میکنه، او قلب و انگیزه و اهداف و آرزوهایی رو که در پس کارهاشونه، درک میکنه؛ او همه‌ی اینها رو میبینه. مزمور ۱۴۷: ۴ «عدد ستارگان را می‌شمارد و جمیع آنها را به نام می‌خواند.»

این برای ما غیرممکنه! امثال ۵: ۲۱ «زیرا که راه‌های انسان در مدّ نظر خداوند است، و تمامی طریق‌های وی را می‌سنجد.» امثال ۱۵: ۳ «چشمان خداوند در همه جاست و بر بدان و نیکان می‌نگرد.» دانش خدا چقدر جامع و فراگیره؟ تمامی جزئیات رو میدونه.

دوباره این تسلی‌بخشه، این محکوم‌کننده هست. این تسلی‌بخشه، از این لحاظ که او من رو و قلبم رو می‌شناسه؛ و حتی وقتی دیگران من رو اشتباه درک می‌کنند و درک اشتباهی درباره‌ی من دارند، خدا حقیقت رو میدونه. این دلگرم‌کننده‌ست. اما بسیار محکوم‌کننده هم هست، چون در زمان‌های دیگه، افکار انسان‌ها در مورد ما، بالاتر از اون چیزیه که باید باشه. خدا حقیقت رو میدونه.

شش، «علم و دانش او نافذ است.» خدا چیزی رو می‌بینه که هیچ انسانی نمیتونه ببینه. خدا اون طرف دیوارها رو می‌بینه. خدا پشت نمای بیرونی رو می‌بینه. خدا پشت ماسک‌هایی که ما به چهره می‌زنیم رو می‌بینه. خدا چیزهایی رو که در تاریکی انجام شده، می‌بینه. خدا اعماق دل انسان رو می‌بینه. خدا انگیزه‌ها رو میدونه. خدا میدونه که اونجا واقعاً چی هست.

البته اول سموئیل ۱۶ : ۷ میگه «انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد.» درسته که خدا ظاهر بیرونی رو می‌بیند، اما به اعماق میره. خدا جاهای مخفی قلبمون رو می‌بیند. خدا همه چیز رو می‌بیند. او همه چیز رو می‌دونه. در واقع، میشه گفت: «نه تنها او درون ما رو می‌بیند، بلکه آن سوی ما رو هم می‌بیند.»

او ما رو به طور کامل می‌بیند. شاید متن ویژه درباره‌ی کل این حقیقت، مزمور ۱۳۹ باشه، مزموری که قبلاً نقل قول کردیم. این یکی از مزمورها درباره‌ی «مطلق» هست. اما چهار آیه‌ی اول بسیار برجسته هستند. به این آیات گوش کنید: «ای خداوند مرا آزموده و شناخته‌ای.» کلمه‌ی «آزمودن» برای جاسوسانی به کار رفته که به سرزمین وعده رفتند تا اول اون رو بررسی کنند و ببازمایند، تا دست‌شون رو بر زمین بگذارند و نگاه کنند و برگردند و گزارش بدن. پس خدا هر بخش کوچکی رو در درون ما بررسی کرده. این کلمه‌ی «آزمودن» یعنی «جاسوسی کردن.» یعنی «کاوش عمیق در یک موضوع.» این تفکر مثل بررسی یک کشور هست.

خدا مرا آزموده و مرا شناخته. و این همچنین به نیکویی از محبت او نسبت به ما صحبت میکنه، اینکه حتی او بدترین چیزها رو درباره‌ی ما میدونه و همچنان ما رو دوست داره.

گاهی اوقات وقتی به عنوان یک کشیش از من انتقاد می‌کنند – بله، گاهی اوقات در خدمت این اتفاق می‌فته – من واقعاً این فکر رو دارم که خوشحالم اونها چیزهای بیشتری نمی‌دونند. اگر اونها بیشتر می‌دونستند، واقعاً از دست من ناراحت می‌شدند. من خوشحالم که همینقدر می‌دونید. باشه؟ اما خدا ما رو آزموده. او بدترین چیزها رو درباره‌ی ما میدونه.

او افکار مخفی ما رو میدونه. او از خودخواهی ما آگاهه. او از نفس ما آگاهه و با اینحال محبت جاودانی خودش رو معطوف به ما کرده، که شعله‌ور هست و هرگز خاموش نخواهد شد و آب‌های بسیار هم نمی‌تونند اون رو خاموش کنند. تو مرا آزموده و شناخته‌ای؛ تو می‌دانی که من چه زمانی می‌نشینم، این کلمه برای «شناخت» یعنی «شناخت صمیمانه.» این کلمه‌ای هست که در واقع برای رابطه‌ی بین زن و شوهر و رابطه‌ی جسمانی نزدیک و صمیمانه اونها به کار میره. این نزدیکترین و صمیمانه‌ترین رابطه‌ی ممکن هست. مزمور نویس، داوود، میگه، تو می‌شناسی.

تو مرا به طور صمیمانه و شخصی از نزدیک می‌شناسی. «تو نشستن و برخاستن مرا می‌دانی.» حالا، این یک فرم کلامی و نحوه بیان برای گفتنِ کل زندگی‌م هست. وقتی من می‌نشینم و وقتی بلند میشم، مثل اینکه که بگیم، در وقت و بی وقت کلام را موعظه کن. خُب، هیچ وقت دیگری

نیست. منظورم اینه که این یعنی همیشه کلام خدا رو در وقت و بی‌وقت موعظه کن، هیچ دسته‌بندی دیگه‌ای نیست، درسته؟

تو نشستن و برخاستن من رو به طور کامل میدونی؛ تو تمام زندگیم رو میدونی! «و فکرهای مرا از دور فهمیده‌ای.» خدایا، حتی بر روی تخت خودت در آسمان، تو با بینش و دانش نافذ به اعماق جان و زندگی من نگاه می‌کنی. او ادامه داده و میگه، «راه مرا تفتیش کرده‌ای.» کلمه‌ی «تفتیش کردن» کلمه‌ای هست که یعنی «غربال کردن چیزی، جدا کردن.» غربال کردن و جدا کردن گندم از علف، خوب از بد، موقتی از ابدی.

خدا میتونه کل زندگی من رو غربال و تفتیش کنه. میگه: «راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده‌ای.» وقتی می‌نشینم، وقتی بلند میشم، وقتی دراز می‌کشم. من فکر می‌کنم این تمام دسته‌بندی‌ها رو تحت پوشش قرار میده، مگر اینکه ما بتونیم پرواز کنیم. «همه‌ی طریق‌های مرا دانسته‌ای. زیرا که سخنی بر زبان من نیست، جز اینکه تو ای خداوند آن را تماما دانسته‌ای.» این شگفت‌انگیزه!

هیچکس من رو اینطور نمیشناسه. اگر کسی اینطوری من رو بشناسه، مُعذب میشم. شما من رو از دور دوست خواهید داشت، اما اگر خیلی نزدیک بشید، نقص‌های زیادی درون من هست. این هر کدوم از ما رو مُعذب میکنه که اینطوری توسط فرد دیگه‌ای روی زمین شناخته بشیم.

ولی خدا دقیقاً ما رو به این شکل به طور کامل میشناسه. مزمو ۱۳۹: ۱۲ «تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثل روز روشن است.» خدا حتی در تاریکی هم میتونه ببینه. این خیلی خوبه. من فقط باید دو مقوله‌ی آخر رو به شما بگم.

او آینده رو میدونه. «او از آینده آگاه است.» البته که شما این رو درک می‌کنید. کل نیمه‌ی دوم کتاب اشعیا فقط مقایسه‌ی بُت‌های لال هست که هیچی نمی‌دونند و خدا که آینده رو می‌بینه و آزمون خدای حقیقی اینه که او میتونه آینده رو پیش‌بینی کنه و آینده رو میدونه. و دلیل اینکه خدا آینده رو میدونه، اینه که خدا آینده رو از قبل مقرر کرده.

و بعد نهایتاً «دانش احتمالی» هست. خدا حتی میدونه که چه چیزی ممکن بود اتفاق بیفته، اگر مسیر دیگه‌ای طی می‌شد. و متنی که می‌خوام بشنوید، متی ۱: ۲۱-۲۳ میگه: «وای بر تو ای خورزین! وای بر تو ای بیت صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صور و صیدون ظاهر می‌شد، هر آینه مدتی در پلاس و خاکستر توبه می‌نمودند.»

درباره‌ی این آیه فکر کنید. اگر معجزاتی که اونجا اتفاق افتاد، اینجا اتفاق می‌افتاد، اونها خیلی وقت پیش توبه می‌کردند. اما اراده‌ی مطلقاً حاکمانه‌ی خدا این نبود که اونجا این اتفاقات بیفته. خدا نه تنها واقعیت چیزهای موجود رو میدونه، بلکه احتمال وقوع چیزهای دیگر رو هم میدونه. من باید این موضوع رو تموم کنم. خدای ما همه چیز رو میدونه، بسیار گسترده‌تر از چیزی که هر کدوم از ما بتونیم درک کنیم.